



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## اشکالات شهید صدر به تبیین محقق خوئی از مدلول امر و نھی

### اشکال اول، این تبیین بر اساس مبنای خود محقق خوئی است

بحث در مورد فرمایشات شهید صدر در نقد فرمایشات استادشان محقق خوئی بود. بیان شد که ایشان فرمایشات استادشان را به خوبی تقریر نمودند. اولین نکته ای که در مقام نقد و بررسی مطرح می کنند این است که فرمایش محقق خوئی مبتنی بر مسلک ایشان است. ما اصل مطلب ایشان را قبول کردیم ولی بیان شد که فرمایشات محقق خوئی دو بخش دارد. بخش اول تبیین معنای امر و نھی است که بر مبنای خودشان می باشد. و بخش دوم ناظر به این مطلب است که وقتی استعمال صیغه در معنای خودش، مصداق بعث و زجر می شود که به داعی بعث و زجر باشد و در این صورت است که موضوع حکم عقل به وجوب یا حرمت شکل می گیرد. این قسمت از کلام ایشان بر مبنای مشهور است و ایشان با توجه به همین نکته که مشهور هم قبول دارند می خواهند بفرمایند که مصداقیت امر و نھی برای بعث و زجر منافاتی با این ندارد که مفاد صیغه، تعهد و اعتبار باشد. پس همه کلام محقق خوئی بر اساس مبنای خودشان نیست.

### اشکال دوم، اعتبار از دلالت سیاقی بدست می آید نه از وضع

نقد دوم شهید صدر این است که مبنای استاد خود محقق خوئی را قبول نداریم. «قد تقدّم فی محلّه توضیح أنّ المدلول الوضعی للأمر لیس هو الاعتبار {ما قبلاً گفته ایم که معنای وضعی برای امر، اعتبار نیست. پس اعتبار از کجا بوجود می آید؟} وإنّ کان قد یستظهر کون المدلول التصدیقی هو الاعتبار بدلالة سیاقیة.»<sup>۱</sup> اعتبار از دلالت

<sup>۱</sup> بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۱۳.

سیاقی بدست می آید. یعنی از ظهور حال متکلم. دلالت سیاقی را قبلاً بیان کرده اند «فانّ الدلالة التصدیقیّة تکن بالظهور الحالی»<sup>۲</sup>

### نقد اشکال دوم، دلالت سیاقی ناظر به اراده جدی است و مبنای محقق خویی ناظر به اراده استعمالی

این مطلب هم توضیح نیاز دارد و نمی گوئیم کل آن غلط است. اگر منظور از دلالت سیاقی و ظهور حال متکلم این است که اراده جدی حاصل می شود که آقایان ظاهر تعبیرشان از دلالت سیاقی همین است، باید گفت نمی توان از آن برای حل اشکال استادان محقق خویی استفاده کنید. زیرا محقق خویی با اراده استعمالی کار می کنند نه با اراده جدی. ظهور حال متکلم ناظر به تطابق اراده استعمالی و اراده جدی است. و این را محقق خویی هم قبول دارند. لکن بحث ایشان در مورد اراده استعمالی است. تنها راه اینکه کسی بخواهد اراده استعمالی را دخیل در وضع نداند، همان راهی است که امام ره بیان فرمودند. کما اینکه اگر کسی بخواهد ارتباط اراده جدی را با ظهور قطع کند باز تنها راهش همان بیان امام ره است. پس نکته دوم شهید صدر این است که مبنای محقق خویی غلط است. این نقد صحیح است لکن بحث در نحوه رد این ادعاست که بیان شهید صدر جای تامل دارد.

### شواهد ادعایی شهید صدر در رد فرمایش محقق خویی

در ادامه ایشان چند شاهد برای رد اینکه مدلول وضعی اعتبار باشد، می آورند.

### شاهد اول، عدم امکان ابتناء مساله ساده وضع به مساله پیچیده اعتبار

شاهد اولی که می آورند این است که مساله اعتبار از مسائل پیچیده عقلایی است و چنین مسائل پیچیده عقلایی متاخر از وضع هستند. زیرا وضع یک مساله بسیط و ساده است. اینکه گفته شود ثبوت یا حرمان فعل به ذمه مکلف است از مطالب پیچیده است و نمی شود مساله وضع را که یک مساله واضح و ساده است را به چنین مساله پیچیده ای گره زد. «وهناک بعض الشواهد علی ذلک من قبیل انّ فکره الاعتبار وما یرتبط بها وما تستلزمه من افتراض وعاء ذمه وعهده للمکلف امور دقیقه معقده لا تنسجم مع الدلالة الوضعیه التي هی أبسط وأقدم تصوراً من مثل هذا التعقید»<sup>۳</sup>

<sup>۲</sup> بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۱۲.

<sup>۳</sup> بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۱۳.

## شاهد دوم، صدور صیغه از دانی خطاب به عالی نقضی بر معنای مورد نظر محقق خوبی

شاهد دیگر این است که صیغه افعال فقط از عالی صادر نمی شود. مثلاً وقتی عبد می گوید «ربنا اغفر لنا»، آیا در چنین حالتی واقعا چیزی را به عهده مولا می گذارد؟ تا شما بگویید صیغه افعال به معنای قرار دادن چیزی به ذمه مخاطب است؟ مشخص است که چنین چیزی در این موارد ممکن نیست. «وَأَنَّ صِيغَةَ الْأَمْرِ كَمَا تَصْدُرُ مِنَ الْعَالِي الَّذِي قَدْ يَكُونُ لَدِيهِ اعْتِبَارٌ كَذَلِكَ {در مورد مولا امکان داشت که گفته شود وصول یا حرمان فعلی را به ذمه مخاطب اعتبار می کند، اما برای عبد ممکن نیست} قَدْ تَصْدُرُ مِنَ الدَّانِي إِلَى الْعَالِي كَمَا فِي قَوْلِنَا «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا» {آیا در چنین مواردی هم می توان گفت که عبد چیزی را به عهده مولا می گذارد؟ در مواردی که این صیغه از دانی صادر می شود} لَا يَخْطُرُ عَلَيَّ بِاللَّانَا افْتِرَاضُ جَعَلُ شَيْءٍ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ تَعَالَى وَاعْتِبَارُهُ عَلَيَّ عَهْدَتَهُ»<sup>۴</sup> چنین چیزی به ذهن کسی خطور نمی کند. و همین نشان می دهد که معنای صیغه افعال معنایی که محقق خوبی می گویند، نیست.

شهید صدر می خواهند بگویند صیغه افعال یک مفهوم تصویری دارد و همواره هست و اراده های جدی از آن فرق دارد. در نتیجه باید همانند مشهور صیغه افعال را بر اساس یک مدلول تصویری تصویر کرد. و تفاوت ها به خاطر اراده های جدی است که گاهی بعث است گاهی دعاست و گاهی موارد دیگر. پس مفاد صیغه تصویری است و نباید آن را به مساله تعهد و اعتبار ارتباط داد. زیرا این بحث تعهد و اعتبار بر فرض که در صدور از جانب مولا خطاب به عبد صحیح باشد، لکن در حالت عکس به هیچ وجه صحیح نیست.<sup>۵</sup>

## شاهد سوم، عدم امکان تمسک به مساله کلامی برای تعیین مدلول وضعی

نکته پایانی شهید صدر این است که محقق خوبی بعد از اینکه بیان می کنند که مدلول در امر و نهی اعتبار چیزی بر عهده مکلف است، برای بیان متعلق هر دو اعتبار تمسک کرده اند به مسلک عدلیه. ایشان قائل اند که در مسلک عدلیه مصلحت و مفاسد در فعل است در نتیجه اعتبار باید به فعل تعلق بگیرد. چه اینکه اعتبار ثبوت شده باشد یا اعتبار حرمان شده باشد باید این اعتبار به فعل بخورد. شهید صدر قائل اند که استفاده از مسلک عدلیه برای تبیین متعلق مفاد امر و نهی اصلا درست نیست. زیرا مباحث موجود در مسلک عدلیه یک سری مباحث پیچیده عقلی و کلامی هستند. اینکه آیا ریشه فعل مولا مصالح و مفاسد است یا نه؟ که نظر عدلیه صحیح باشد یا نظر اشاعره؛ اینها

<sup>۴</sup> بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۱۳.

<sup>۵</sup> البته آقای شاهرودی در حاشیه بر این قسمت نکته ای دارند که بعداً در ضمن بررسی فرمایش شهید صدر آن را نیز بررسی خواهیم نمود.

یک سری مسائل فنی و دقیقی هستند که ارتباطی با مساله ساده و واضح وضع ندارند. عبارت ایشان چنین است: «وَأَمَّا الاستدلال على كون مفاد النهي اعتبار حرمان المكلف لا اعتبار الترك في ذمته بمذهب العدليه»<sup>۶</sup> اگر محقق خوبی می خواهند برای استدلال بر اینکه باید با فعل کار کرد به مسلک عدلیه تمسک کنند در این صورت چند اشکال وجود دارد. اشکال اول این است که «أَنَا نَتَكَلَّمُ فِي الْوَضْعِ الْغَوِيِّ الثَّابِتِ قَبْلَ تَكْوُنِ مِثْلِ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ الْفَلَسْفِيَّةِ لَدَى عُلَمَاءٍ {دَعَا فِي مَوْرِدِ وَضْعِ لُغَوِيٍّ اسْتَقْبَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا مِنْ عُلَمَاءٍ بِوُجُودِ آيِدٍ.} فَمَا مَعْنَى الْاسْتِدْلَالِ عَلَى مَدْلُولِ لُغَوِيٍّ وَضَعِيٍّ بِمَذْهَبِ كَلَامِيٍّ لَدَى فِرْقَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.»<sup>۷</sup> نمی توان یک بحث فنی و کلامی را که آن را هم برخی از فرقه های مسلمان قبول دارند را مبنای تشخیص وضع لغوی قرار داد.

در مجموع نقد شهید صدر به استادشان این است که تعهد از وضع بدست نمی آید بلکه از دلالت سیاقیه بدست می آید. وضع فقط همان مدلول تصویری را افاده می دهد. بعد هم سه شاهد بر غلط بودن مفاد مورد ادعای محقق خوبی می آورند. شاهد اول اینکه «فکره اعتبار» از موارد دقیق و پیچیده است و وضع که مساله ساده و واضحی است ربطی به آن ندارد. شاهد دوم اینکه در مثل صیغه ای که از طرف دانی خطاب به عالی استعمال می شود این اعتبار صحیح نمی باشد. شاهد سوم اینکه نمی توان مختار خود در بحث مفاد و مدلول لفظی را با بحثی کلامی، آن هم بحثی که فقط مورد قبول فرقه ای از مسلمین است؛ اثبات کرد.

### نقد شواهد شهید صدر در رد فرمایش محقق خوبی

ما با اینکه با نظر شهید صدر در مورد تصویری بودن دلالت وضعی و عدم ارتباط دلالت وضعی با اعتبار موافق هستیم. قبول هم داریم که از دلالت سیاقیه اراده جدی بدست می آید. و اراده جدی هم به خاطر اصل تطابق ملازمه با اراده استعمالی دارد؛ لکن سه شاهی را که ایشان اقامه نمودند را قبول نداریم. و به نظر ما می توان فرمایشات محقق خوبی را از این سه اشکال بری نمود.

### رد شاهد اول، عدم ابط بودن اعتبار از وضع

مساله ذمه و اعتبار چیزی به ذمه، ابط از وضع است. در روابط عقلائی موارد زیادی وجود دارد که از بحث لفظی اقدم است. مثلا در فقه موارد متعددی مانند معاطاه وجود دارد. که به نظر علما این بیع اقدم از بیع لفظی و انشاء

<sup>۶</sup> بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۱۳.

<sup>۷</sup> بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۱۳.

است. حق هم همین است. زیرا استفاده از لفظ و استخدام لفظ برای معنا یک مساله بسیار فنی و پیچیده است. به نحوی که محقق نائینی به خاطر سختی مساله وضع، واضع را خداوند متعال می‌داند.<sup>۸</sup> یکی از خصوصیات پیچیده انسان همین مساله وضع است. وضع و دلالت وضعی و استفاده از وضع برای انتقال مقاصد، یکی از خصوصیات ویژه انسان است و به همین خاطر فصل انسان را ناطق قرار می‌دهند با آنکه فصل حقیقی نیست. البته در این قسمت از ادعای محقق نائینی که واضع را خدا می‌دانند با ایشان همراه نیستیم و آن هم از این باب است که اولین انسان را نبی میدانیم. ولی در مورد اصل پیچیده و عجیب بودن بحث وضع با ایشان همراهیم. یکی از مولفه‌های اصلی تمدنی بشر همین بحث وضع است و ریشه آن در تعالیم انبیاء است. پس نباید وضع را بسیط تر از اعتبارات عقلایی دانست. بلکه بسیاری از روابط اعتباری مانند انواع معاطاه بین عقلا قبل از انواع لفظی آن ساری و جاری بوده است. پس اعتبار به ذمه بودن چیزی نسبت به دیگری یا نسبت به خود فرد، یک اعتبار عقلایی است و پیچیده تر از بحث وضع نیست.<sup>۹</sup>

### رد شاهد سوم، عدم تمسک محقق خوبی به مسلک عدلیه در استدلال

نکته بعدی این است که استدلال محقق خوبی بر ادعای خود مبتنی بر مسلک عدلیه نبود بلکه ایشان این مسلک را صرفاً شاهی برای ادعای خود قرار دادند. همانگونه که خود شهید صدر هم در نقل کلام استادشان از این مورد به عنوان شاهد تعبیر نمودند و فرمودند: «والشاهد علیه بناء علی مسلک العدلیه»<sup>۱۰</sup>. اتفاقاً محقق خوبی این شاهد را اعم از ادعای خود و شاگردان آخوند می‌دانند. زیرا ایشان می‌گویند چه در مبنای خودشان و چه در مبنای شاگردان آخوند، فعل متعلق است. منتها ایشان مفاد را اعتبار وصول یا حرمان از فعل می‌دانند؛ لکن شاگردان آخوند این مفاد را بعث و زجر نسبت به فعل می‌دانستند. ولی به هر حال اشتراک در متعلق بودن فعل است و مسلک عدلیه شاهی برای هر دو قول است. بله مسلک عدلیه مبعودی برای مسلک آخوند است که متعلق را در نهی، عدم و ترک می‌دانستند. پس این مسلک دلیل ایشان برای قول خودشان نیست. زیرا این استدلال برای قول شاگردان آخوند که محقق خوبی نظر آنها را قبول ندارند، نیز قابل استفاده است و آن را رد نمی‌کند. با توجه به این نکات ما

<sup>۸</sup> شاگرد ایشان علامه طباطبایی هم یکی از مسائل عجیب انسانی را همین بحث وضع می‌داند.

<sup>۹</sup> ممکن است گفته شود بچه‌ها ابتدا بحث لفظ را یاد می‌گیرند بعد با آن اعتبارات آشنا می‌شوند. لکن این مطلب مغل به پیچیده تر بودن وضع نسبت به آن اعتبارات عقلایی نیست.

<sup>۱۰</sup> بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۱۲.

حرف شهید صدر را که می فرمایند: «وَأَمَّا الاستدلال علی کون مفاد النهی اعتبار حرمان المکلف لا اعتبار الترتک فی ذمته بمذهب العدلیة فیرد علیه.»<sup>۱۱</sup>؛ متوجه نمی شویم. شاید مباحثه ای بین ایشان و استادشان بوده است که چنین گفته اند ولی با توجه به تقریرات و نظرات موجود از محقق خوئی این اشکال به ایشان وارد نیست.

نکته بعدی هم این است که بر فرض که ایشان به مسلک عدلیه هم استدلال می نمودند باز اشکال پیچیده بودن به آن وارد نیست. بله اگر ترک را عدم مضاف بدانیم، حق با شهید صدر خواهد بود زیرا بحث پیچیده و سخت می شود اما اگر ترک را با فهم عقلایی همان عدم و لاشیء دانستیم، مساله پیچیده نمی شود. زیرا ملاک و محبوبیت یا مبعوضیت نداشتن لاشیء، امر پیچیده و سختی نیست. و محقق خوئی هم بر اساس متعلق بودن عدم، ترک را رد کردند نه بر اساس آن مسائل فنی و پیچیده ای که ممکن است در عدم مضاف پیش بیاید.

### **رد شاهد دوم، عالی در نزد عقلا مولای عرفی است نه خداوند متعال**

نکته آخر هم این است که شهید صدر عالی را منحصر نموده اند به خداوند متعال در حالی که عالی و دانی لزوماً فقط در ارتباط با خدا قابل تصویر نیست بلکه بین عبد و مولای عرفی هم قابل تصویر است. بحث وضع ناظر به عرف است. پس در بحث وضع، عبد و مولای عرفی مد نظر هستند و ارتباطی با اثبات چیزی به ذمه خداوند ندارد.

مقرر: علی اکبر اژه ای

<sup>۱۱</sup> بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۱۳.